

## مشخصه های روابط غیررسمی اما تأثیرگذار در منطقه

سرمایه گذاری در کشور ما بمنظور دستیابی بمنافع ژئوپولیتیکی  
ضرورت اشد تأمین منابع مالی بمنظور زندگی با کرامت

تداوم بحران کنونی در کشور به فاجعه خواهد انجامید  
پیدایش عامل افغانستان در روابط بین الملل مدرن  
حاکمان غیر قابل جایگزین و نامشروع  
جنبه های جنجالی گفتگوها

مشخصه روابط غیررسمی اما تأثیرگذار در برگزیده تنوع در انگیزه ها، پویایی و پویایی محدود، تأثیرگذاری بر بنیاد توافق طرفین، پابندی بنیادهای جاری و احتمالاً لن تفاوت‌های فرهنگی در پذیرش این نوع روابط است. این روابط می‌توانند بر بنیاد توافقات دوطرفه، کوتاه مدت یا نیمه وقت باشد و تمرکز آنها اغلب بر رضای نیازهای بلند مدت. ویژگی‌های کلیدی روابط غیررسمی عاطفی و فوری است تا نیازهای تأثیرگذار عبارتند از تنوع انگیزه ها، چه روابط بر اساس انگیزه های مختلفی شکل می‌گیرند که می‌تواند از جمله شامل همراهی موقت یا صرفن یک دوستی فزاینده باشد. معمولاً این روابط محدودیت زمانی داشته و از نظر قانونی یا اجتماعی، تعهد بلند مدت ایجاد نمی‌کنند، به همین دلیل ممکن است نیمه وقت یا کوتاه مدت باشد. عدم تمرکز بر نیازهای عاطفی بلند مدت، گرچه ممکن است تفاوت فرهنگی و نحوه پذیرش و گسترش این نوع روابط، بویژه در مقایسه با روابط رسمی قرار داشته باشد. ارتباط بمتابۀ انتقال پیام از فرستنده بگیرنده بشرط همسان بودن معانی بین آنهاست. معنای در علم ارتباط شامل مفاهیم ذهنی و احساسات می‌شود. ارتباطات فرایندیست که در آن معنای بین موجودات زنده تعریف و با اشتراک گذاشته می‌شود. بسیاری باین باورند که ریشه آن از یونان منشأ می‌گیرد. ارتباط مؤثر یعنی فهمیدن و فهمیده شدن. یعنی اگر من بفهمم تو فهمیده شدی و اگر تو بفهمی یعنی من فهمیده شدم. پس در ارتباط ط اگر یک سررابطه از خرد ارتباطی بهره مند باشد می‌گوییم ارتباط مؤثر شکل گرفته است، حتا اگر طرف دیگر ارتباط نداند. ارتباط مؤثر فن و فنی مفاهمه می‌باشد و تفهیم و تفاهم از محورهای اصلی آن محسوب می‌گردد. یکی از مسایل مهم در ارتباطات، مسأله اثر تقدم می‌باشد، چرا که ادامه رابطه با سایرین باین مورد برمی‌گردد.

روابط بین الملل حاضر، آسیای مرکزی را بمتابۀ منطقه ای بحساب می‌آورد که بویژه در پس زمینه امیدهای دیرینه بمنظور تأمین صلح و ثبات در سرزمین رنج دیده و عذاب کشیده ما در حال گشوده شدن مجدد در هایش بر روی جهان خارج می‌باشد. ظرفیت های کافی بمنظور غلبه بر سال ها درگیری های داخلی، بن بست سیاسی و ویرانی های اجتماعی - اقتصادی، فاصله گرفتن از بنیادگرایی و گذار بسوی اعمار را ارائه می‌نماید. در شرایط و وضعیت کنونی می‌توان شاهد برخی از تلاش ها بهدف تدوین سیاست های خودمان بود. روند یاد شده بگونه متناسبی با تقویت مواضع کشورها در سراسر منطقه ما افزایش خواهد یافت. با فروریزی اتحاد شوروی و در نتیجه با پیدایش کشورها و دولتهای مستقل جدید در اوایل دهه ۱۹۹۰، پیکربندی ژئوپولیتیک اورآسیا بگونه کلی دستخوش تغییرات عمده و اساسی گردید. اهمیت و ضرورت سازگاری با وضعیت سیاسی بین المللی در حال تغییر، بگونه ای بر چگونگی رشد و توسعه آسیای مرکزی بمتابۀ منطقه ژئوپولیتیکی جدید در جهان ارتباط داشت. از همان ابتدای امر نه تنها عوامل منطقه ای، بلکه عوامل و موارد جهانی نیز در فرآیند یاد شده نقش اساسی ایفا نمود. در نظر داشت این واقعیت لازمی بنظر می‌رسید که بخش های مجزأ شده از پیکر اتحاد شوروی، اکنون با مناطق و بخش ها مختلف و متفاوت اورآسیا هم مرز بوده که در بسا موارد و بسیاری جهات با هم قابل مقایسه نمی‌باشند، برین بنیاد، انواع

واشکال نفوذ و نوع تأثیرگذاری نیز متفاوت و گونه گونه می باشد. با وخیم شدن اوضاع در منطقه، بویژه در امتداد زمانی دهه های ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰، پیامدهای جنگ و درگیری های مسلحانه در کشورما به عامل تعیین کننده ای در مسایل مورد بحث مبدل گردید. بسیاری ها باین عقیده بوده و شواهد انکارناپذیری گواه این واقعیت می باشد که ایالات متحده، بویژه در چارچوب رویارویی دو ابرقدرت، در امر حمایت فعال و همه جانبه پاکستان، بویژه در مورد تسلیح و آموزش نیروهای رزمی "دشمن جدید جهان دموکراتیک غرب"، نقش اساسی و عمده ای ایفا نمود. در بسط و گسترش وضعیت یادشده، بدونکته باید عطف توجه نمود: شکل گیری عملی جنبش "طالب" ها توسط پاکستان، این یکی و دیگری هم تقویت مواضع ضد غربی بنیادگرهای اسلامی در پرتو جنگ خلیج و چگونگی اوضاع در شبه جزیره عربستان. عواملی که بگونه کلی، ویژگی های بنیادگرایی بین المللی را تعیین و مشخص مینمایند، شایسته توجه و دقت پنداشته می شود.

چنین پنداری نیز موجود بود که با بقدرت رسیدن "طالب" ها در افغانستان در اواخر دهه ۱۹۹۰، نوعی "پل ارتباطی" ایجاد گردد تا با گسیل گردیدن انواع کمکها و مساعدت های پاکستان و مساعدت های مالی و نقدی برخی از کشورهای خاور میانه برخوردار گردند. همه ی عوامل یادشده در کنار هم در دهه ۹۰ میلادی سبب گردید تا آموزش جنگجویان و هماهنگی تلاش ها در امر سازماندهی عملکردها و مشارکت و اجرای عملیات مسلحانه در هند، جنوب فلسطین، علیه چین در سینکیانگ، در مصر، روسیه و همچنین در کشورهای آسیای مرکزی نیز امکان پذیر گردد. تذکر این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می باشد که کشور عزیزما افغانستان، در چارچوب توسعه مجموع روا بط بین الدول، نقش ویژه و منحصربفردش را در منطقه همچنان حفظ خواهد نمود. اهمیت نقش یادشده بواسطه عوامل متعددی تعیین می گردد، از جمله یکی هم اینکه بسیاری از شهروندان کشورما با شهروندان کشورهای آسیای مرکزی قرابت های قومی و تباری دارند. در امتداد سال های پسین، بی ثباتی های ناشی از عملکردهای ترو ریستی، کشور عزیزمارا به کانون تنش بویژه در مرزهای جنوبی کشورهای آسیای مرکزی مبدل نموده است. تلاش های برخی از رهبران گروه های ملی کشورما به هدف استفاده از نقشه آسیای مرکزی در امر مبارزه بمنظور کسب قدرت سیاسی در کابل و همچنان لفاظی های دیپلماتیک متقابل رهبری تاجیکستان و امارت اسلامی افغانستان، بر مجموعه سیاست های منطقوی تأثیرات منفی و غیرقابل قبولی را بجا گذاشت.

اسلام، بویژه در کشورهای آسیای مرکزی در حال تبدیل شدن به نیرویی است که دولت ها اصلن نمی توانند آنرا نا دیده انگارند. بر بنیاد همین دلیل است که سران سایر کشورهای آسیای مرکزی، صرف نظر از گزارش های سیاسی شان بمنظور بسیج افکار عمومی، ایجاد محبوبیت و جلب حمایت از مسیر سیاسی انتخاب شده شان، بارزش های اسلامی متوسل می گردند. اسلام ستیزه جو در حال حاضر، تنها جایگاه کوچکی در طیف کل جنبش اسلامی در آسیای مرکزی داشته و جنبش های اسلامی میانه رواز اصل تحکیم مناسبات تاریخی کشورهای منطقه جانیباری بعمل می آورند. همچنین نباید فراموش نمود که رهبری های کنونی جمهوری های آسیای مرکزی با ابراز نیت تضمین صلح و ثبات در منطقه، مانع از تبدیل شدن اسلام به نیروی سیاسی غالب می شوند.

دول کشورهای آسیای مرکزی در صدد گشودن در هایشان بروی جهان خارج می باشند، چه، توسعه آنها جدیدن و تازه آغاز گردیده است. فرصت های نوید بخش آسیای مرکزی، بخودی خود به موضوع منافع ژئوپولیتیکی بسیا ری از کشورهای جهان مبدل گردیده است که برین بنیاد، منطقه یادشده به محلی بمنظور برخورد و تقابل منافع بین مراکز قدرت جهانی و منطقوی پنداشته می شود. از جانب دیگر، دول کشورهای منطقه ظاهرن قصد ندارند، صرف بمثابة شاهدان منفعل تغییراتی باشند که در جهان در حال وقوع می باشد. اما سیاست های آنها، بویژه در شرایط و وضعیت کنونی متحول گردیده و انتظار می رود که روند یادشده بگونه متناسبی تشدید گردیده و مواضع اقتصادی و سیاسی آنها بیش از پیش مستحکم گردد.

قابل تذکار پنداشته می شود که در امتداد سال های پسین، اداره و اشنگتن از سیاست ستانداردهای دوگانه ای در قبال "طالب" ها سود برده و از طریق پاکستان و با دورزدن تحریم های سازمان ملل، تهیه سلاح و ارسال موارد نقدی را بآنها انجام می داد. بر بنیاد ادعای برخی ها، تنها حضور و موجودیت "القاعده" در کشورما، مانع حصول توافق ایالات متحده با "طالب" ها گردیده و متعاقب آن به تلاش بمنظور اعمال فشار غیر مستقیم بمناطق مهم ستراتیژیک جنوب و جنوب غربی آسیا و چین استفاده نماید. شایان یاددهانی پنداشته می شود که در گزارش های وزارت امور خارجه ایالات متحده در مورد تروریزم بین المللی برای سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، کشور عزیزما بدلیل حمایت و پناه دادن به "القاعده" و تعدادی از گروه های تروریستی، بمثابة یک تهدید ذکر شده بود، اما در شمار کشورهای حامی

تروریزم بین المللی که از سال ۱۹۹۳، دربرگیرنده کویا، کوریای شمالی و عراق می گردید، قرارنگرفته بود. می توان ادعا نمود که ایالات متحده از عامل افغانستان بمنظور تقویت واستحکام موقعیتش در آسیای مرکزی استفا ده بعمل آورده است، اما نباید فراموش نمود که وضعیت یادشده احتمالاً تا زمانی که جامعه بین المللی ستراتیژی و تاکتیک بر چالش های اینچینی را بهمان سطح بسیار سازمان یافته ای از همکاری بین المللی برساند که خود این شبکه را متمایز نموده و درزمینه باقدا می متوسل گردد. درواقع، بلطف ارتباطات شبکه بی با گروه های متعدد بود که "طالب" ها تاکتیک های عملیاتی شان را در امتداد زمانی نزدیک به سه دهه، از عملیات چریکی گرفته تا حملات هدفمند درقبال سلول های انفرادی بکارگرفتند. بگفته شرق شناسان، حتا گروه های غیرطالب ها دروزیرستا ن شمالی و جنوبی، درحالی که با آنها ابرازهمدردی می نمودند، گاهی خود را "طالب های محلی" می نامیدند، عده ای از آنها در اراضی متعلق بکشور عزیزما مستقرگردیدند.

علاوه برین همه، ویژگی های افغانستان در مجموع روابط بین الدول، قیل از همه، گواه موجودیت عواملی پنداشته می شود که درپیدایش وگسترش شورش و نافرمانی درکشور عزیزما نقش داشته اند. مهمترین موارد یادشده عبا رتند از سنت های جنگی قبایل محلی، گسترش "قهرنگ جهاد"، بویژه پس از حضور و موجودیت نظامیان شوروی درکشورما در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، استقرار رژیم "طالب" ها درکشور و تأثیرات آن در محلات و مناطق قبیلوی، "جنگ علیه تروریزم" پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و تمرکز شبکه های شبه نظامی پاکستانی و فراملی در منطقه و تحولات سیاسی و خلای ساختاری درکشور طی سی سال پسین. اما شورش را بسته به ویژگی های متغیر آن می توان به سه مرحله اصلی تقسیم نمود:

- دوره بین سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۷، بمثابة شکل گیری شورش در مناطق قبایلی که تا سال ۲۰۰۹ بیک شور ش تمام عیاری در سراسر مناطق فبایلی تبدیل گردید. علاوه بر آن، در امتداد سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۱۰ بیش از ۶۰ گروه محلی "طالب" ها در منطقه عرض وجود نمودند که دربرگیرنده گروه های کوچکتری بویژه در مناطق و محلات پر جمعیت ایالت خیبر پختونخواه می گردید. در ابتدا حدود ۴۰ گروه "طالب"، بخشی از اتحاد را تشکیل می دادند، اتحاد یادشده در امتداد سال های بعدی بیش از پیش وسعت حاصل نمود. بسیاری از گروه های یادشده، قبلن شبکه هایی در مناطق قبیلوی بی ایجاد نموده بودند که با پیدایش "طالب" ها، تعدادی از گروها به صفوف آنها پیوستند. در اواخر سال ۲۰۰۱، شبه نظامیان "القاعده" و "طالب" ها، در امتداد زمانی حملات و انجام عملیات مسلحانه تحت رهبری ایالات متحده درکشور عزیزما، فرار نموده و در محلات و بخش هایی از مناطق مورد نظرشان پنهان گردیدند.

گروه های یادشده بر بنیاد دین ویاورهای مشترک، یعنی اسلام به تشکیل و سروسازمان دادن امت اسلامی و "جهاد" علیه اشغال افغانستان توسط غرب مبادرت ورزیده و مرحله جدیدی از "جهاد" را رقم زدند. علاوه بر آن، بمنظور درک بهتر شورش "طالب" ها در مناطق قبیلوی بی پاکستان، بررسی ساختارهای اجتماعی منحصربفردی در مناطق قبیلوی و کاستی های سیستم حکومتی آن مهم پنداشته می شود. "طالب" ها از سیستم ضعیف موجود حکومتداری سواستفاده بعمل آورده و بیش از پیش به تضعیف بیشتر آن مبادرت ورزیدند تا فضایی برای تثبیت موقعیت خود و افزایش حمایت در میان اهالی مناطق فدرال ایجاد نمایند.

برین بنیاد، آنها حملات شان را به سیستم اداره قبیلوی، از جمله عمدتن مأموران سیاسی، بوروکراتان غیرنظامی فدرال در مناطق قبیلوی بی و همچنان میان بزرگان محلی تشدید نمودند. زمانی که آنها فضایی بمنظور فعالیت و ترویج ایدئولوژی شان سربراه نمودند، شبه نظامیان "طالب" ها بارانه سیستم های امنیتی و قضایی موازی با تقاضا های اهالی قبیلوی نموده و دادگاه های شان را تقریباً در تمام نقاط و محلات مختلف قبیلوی بی و حتا در برخی از مناطق پر جمعیت خیبر پختونخواه نیز ایجاد نمودند. اما با وجود اینهمه، فقدان و نبود نظام حقوقی مؤثر، بگونه ای نیز نا رضایتی شهروندان از ناتوانی دولت در تأمین عدالت را ببار آورد.

حضور و موجودیت گروهای وابسته به "القاعده" و "داعش" از یکجانب و تسلط آشکار "طالب" ها بر تقریباً تمام سرزمین و اراضی کشورما از جانب دیگر و همچنان رویارویی های آشکار میان آنها، نشاندهنده برقراری ثبات و تأمین امنیت درکشور نبوده و شایسته است تا قبل از همه و بیش از هر زمان دیگر، بر مهمترین، مبرمترین و حیاتی ترین مسایل حیات اجتماعی درکشور تمرکز بعمل آید.

در میان اینهمه، اما شکل گیری و پیدایش شاخه بانفوذ جنبش، موسوم به "تحریک طالب های پاکستان"، شایسته بررسی جداگانه می باشد که در امتداد سال ۲۰۰۷ بر رهبری بیت الله محسود در منطقه قبایلی وزیرستان جنوبی

تشکیل گردیده و پا بعرضه وجود نهاد. گروه یادشده در سال های نخستین موجودیتش به منطقه وری درآنطرف "خط دیورند" جابجا گردیدند، اما پس از انجام عملیات گسترده نظامیان پاکستانی در وزیرستان شمالی، در امتداد سال ۲۰۱۴ در بخش هایی از اینطرف "خط دیورند" مستقر گردیدند. در شرایط و وضعیت کنونی، واحدهای قابل توجهی از آنها در مناطق قبیلوی پاکستان، بویژه در مناطق خیبرپختونخواه، پنجاب، کراچی و بلوچستان وجود داشته و همچنان ساختارهای حمایتی آنها، عمدتاً در حومه کویته و سایر مناطق تحت سلطه پختون ها، بویژه در امتداد "خط دیورند" نیز موجود می باشد.

در نهایت امر، بایست یاددهانی بعمل آید که تجزیه و تحلیل کلی ویژگی و درعین زمان چگونگی پویایی شورش "طالب"ها درکشور بمنظور مطالعه و بررسی چگونگی آرایش نیروها، همواره کار چالش برانگیزی بوده است. جنبش یادشده، از زمان شکل گیری و پیدایش تاکنون، فراز و نشیب های متعددی را پشت سر گذاشته و اما سعی بعمل آورده اند تا خویش را بمثابة نیروی سیاسی تثبیت شده در عرصه سیاسی کشور معرفی نمایند.

یکشنبه ۱۸ ماه عقرب سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۹ ماه نوامبر سال ۲۰۲۵ ترسایی